

نقد
اقتصاد سیاسی

فقر مارکسیسم سیاسی



الکساندر آنیواس و کریم نیسان جی اوغلو

ترجمہی حسن آزاد

نقد اقتصاد سیاسی

تیرماہ ۱۳۹۶

بحثی را که پل هایدمن و جونا برچ درباره‌ی مزیت‌ها و محدودیت‌های بالقوه‌ی مارکسیسم سیاسی در مجله‌ی اینترنت‌اسیونال سوسیالیست ریویو (ژوئیه ۲۰۱۳، شماره ۹۰) آغاز کردند و با مشارکت نایل داویدسون (زمستان ۲۰۱۳-۲۰۱۴، شماره ۹۱) و چارلی پُست (بهار ۲۰۱۴، شماره ۹۲) تداوم یافت، رخدادی است تحسین‌برانگیز. رابطه‌ی بین نظریه‌ی مارکسیستی و تحلیل تاریخی البته مسأله‌ای است بسیار بااهمیت - که از موضوع محدود گذار از فتودالیسم به سرمایه‌داری فراتر می‌رود، موضوعی که مارکسیست‌های سیاسی در باب تبیین آن بیش‌تر بر کتاب «سرمایه» تکیه می‌کنند و شهرت خود را مدیون آنند. نایل داویدسون به‌رغم تحلیل انتقادی خود از کاستی‌های مارکسیسم سیاسی به آثار بااهمیتی اشاره می‌کند که مدافعان این نحله‌ی فکری به نگارش درآورده‌اند؛ که صرف‌نظر از داوری درباره‌ی مزایای نظریه‌ی مارکسیسم سیاسی تحقیقات باارزشی به شمار می‌روند. از کتاب «بازرگانان و انقلاب» اثر برنر گرفته، تا «راه امریکایی سرمایه‌داری» اثر چارلی پُست، و از «انقلاب اکتبر در چشم‌انداز گذشته و آینده» اثر جان اریک مارو، تا مشارکت اخیر هانس لاجر و بنو تشکه در «نظریه‌ی روابط بین‌الملل»، که همگی آثاری با ارزش، درخور توجه و از منظر تاریخی تالیف‌هایی غنی محسوب می‌شوند. (۱)

این آثار، همان‌گونه که در ادامه مشاهده خواهیم کرد، با وجود جانبداری از اصول نظری و روش‌شناسی مارکسیسم سیاسی به طور عام، و از تز برنر به‌طور ویژه، ارزش خود را به اثبات رسانده‌اند. اما نگارش این آثار در اردوی مارکسیسم سیاسی چنان‌که عنوان این نوشتار نشان می‌دهد شامل کاستی‌های نظری متعددی است که به شکافی پایدار بین نظریه و تاریخ می‌انجامد. برای نشان دادن این کاستی‌ها، نخست به تشریح و نقد تز برنر می‌پردازیم، سپس رویکرد مارکسیسم سیاسی به مسایل کنونی نظیر جنگ و امپریالیسم را مورد واکاوی انتقادی قرار می‌دهیم. اما از همین ابتدا باید تأکید کرد که علی‌رغم نقد شدید از مارکسیسم سیاسی، همان‌گونه که داویدسون یادآوری کرد ما بر این باور نیستیم که این دیدگاه در خصومت با سنت سوسیالیسم انقلابی قرار دارد، و حتی در این صورت نیز دشواری خاصی بروز نمی‌کرد. باری در هر تلاش نظری، بازگشت انتقادی به پیش‌فرض‌های خود و در صورت لزوم جذب عناصر قابل توجه از سنت‌های نظری دیگر امتیازی برجسته محسوب می‌شود.

محدودیت‌های زمانی و مکانی تزر برنر

رابرت برنر - محقق تاریخ اقتصادی دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس - در اواخر دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد طی یک سلسله مقالات و در کنفرانس‌های متعدد نظریه‌ای را ارائه کرد که به سرعت به مؤثرترین برداشت نظری و تاریخی در مورد خاستگاه سرمایه‌داری در بین مارکسیست‌ها و غیرمارکسیست‌ها شهرت یافت. (۲) در مورد اهمیت مشارکت برنر نمی‌توان صرفاً به دلیل رد برخی دیدگاه‌های تا آن زمان مسلط نظیر پل سوئیزی و والرشتاين که تجارت را علت اصلی خاستگاه سرمایه‌داری قلمداد می‌کردند، یا دیدگاهی که تحول جمعیتی را علت عمده می‌پنداشت، اغراق کرد. در واقع، تقریباً چهار دهه بعد از انتشار اولین آثار برنر در مورد خاستگاه سرمایه‌داری، این تزر اوست که غالباً به عنوان تبیین مارکسیستی گذار شهرت یافته است. (۳)

بزرگ‌ترین دستاورد برنر استفاده از تأکید مارکس بر تغییر مناسبات تولید (که برنر آن را تحت عنوان مناسبات اجتماعی - مالکیتی "social property relations" مفهوم‌پردازی می‌کند) برای بازسازی نظریه‌ی خاستگاه سرمایه‌داری از نظر مبارزه‌ی طبقاتی ویژه‌ای بود که در جامعه‌ی فئودالی جریان داشت. (۴) بدین‌سان به‌رغم ایرادهایی که به کل محتوای نظری تحلیل برنر داریم، او به‌خاطر قرارداد مبارزه‌ی طبقاتی در خط مقدم بحث درباره‌ی گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری شایسته‌ی تمجید است.

به نظر برنر، ریشه‌ی این مبارزات را باید در ویژگی مناسبات اجتماعی - مالکیتی فئودالی جستجو کرد که بر اساس اخذ مازاد از دهقانان از سوی مالکان زمین از طریق اهرم‌های فراقضایی انجام می‌گرفت. مالکان زمین به این طریق با تحمیل جریمه‌های گوناگون، طولانی کردن زمان کار و جذب بخش بزرگ‌تری از مازاد، سهم بیش‌تری از فرآورده‌های زمین را طلب می‌کردند. در قرن پانزدهم این امر موجب حاد شدن مبارزه‌ی طبقاتی در روستاهای انگلیس شد. سرف‌ها علیه بدتر شدن شرایط قیام کردند و یک‌رشته امتیازهای صوری به دست آوردند. آزادی سرف‌ها از قید و بندها و تعهد نسبت به حصه‌ی اربابی، موجب افزایش شکل اجاره‌داری زمین شد و به افزایش وابستگی به بازار انجامید. دهقانان از زمین خود رانده شدند و به کارمزدی هم‌چون وسیله‌ای برای تامین معیشت روی آوردند. هر چند راندن اجباری دهقانان با شورش‌های بزرگی همراه بود، اما سرانجام این وحدت دولت انگلیس با اشراف بود که پیروزی طبقه‌ی زمین‌دار را تضمین کرد. (۵) تمرکز زمین به شکل مالکیت خصوصی اربابان که آن را به دهقانان آزاد اجاره می‌دادند، به‌طور ناخواسته به ساختار کلاسیک «مالک زمین - سرمایه‌دار یا اجاره‌دار - کارگر مزدور» تبدیل شد. (۶)

در فرانسه برعکس، توانایی دهقانان آزادشده برای حفظ زمین‌های خود، با تکامل دولت سلطنتی متمرکز همراه بود، دولتی که از طریق اخذ مالیات بر زمین به‌عنوان عامل مستقل اخذ مازاد زمین خصلت شبه طبقاتی پیدا کرد. بدین‌سان، دولت مطلقه در فرانسه در برابر دست‌اندازی دوباره اشراف زمین‌دار، در حفظ و تضمین مالکیت دهقانی به‌عنوان منبع درآمد مالیاتی دارای منفعت خاصی بود. توانایی دهقانان برای حفظ زمین به‌نوبه‌ی خود از ظهور نظام یافته‌ی کارمزدی، و بدین‌سان، گذار به سرمایه‌داری در فرانسه پیش‌گیری می‌کرد. (۷)

بنابراین، به‌نظر برنر نتایج متفاوت مبارزه‌ی طبقاتی در انگلیس و فرانسه از طریق تکامل کاملاً متفاوت دولت‌های این دو کشور تبیین می‌شود. این تمایز هم انسجام و وحدت اشراف زمین‌دار و هم رابطه‌ی آن‌ها را با دولت در انگلیس و فرانسه توضیح می‌دهد.

اما به‌رغم توضیح تاریخی گسترده و مشحون از اطلاعاتی که برنر ارائه می‌کند، صورت‌بندی بالا از لحاظ مفهومی بسی محدود و ساده است. برنر تلاش می‌کند که با مفاهیمی بسیار محدود موضوع بسیار گسترده‌ای را تشریح کند. در طرح ساده‌ی برنر مفهوم استادانه‌ی شیوه‌ی تولید به روایت مارکس - به‌عنوان کلیتی که روابط اقتصادی، حقوقی - ایدئولوژیک و سیاسی را دربر می‌گیرد - به مفهوم بسیار ساده‌ی رابطه‌ی اجتماعی - مالکیتی، و این به نوبه‌ی خود به‌شکلی از استثمار تقلیل یافته است. خطای برنر این است که رابطه‌ی واحد استثمار بین مالک زمین و دهقان را، به‌عنوان اساسی‌ترین یا اصل بنیادی شیوه‌ی تولید در نظر می‌گیرد، که به سهم خود هستی‌شناسی بنیادی و مبنای تحلیلی تحقیقات تاریخی را تشکیل می‌دهد. اما این اقدام اساساً مفهوم رابطه‌ی تولید را تا حدی گسترش می‌دهد که تحت عنوان منطق مبارزه‌ی طبقاتی تمام عوامل نظامی، سیاسی و اقتصادی را دربر می‌گیرد. و در عین حال مناسبات نظامی، سیاسی و حقوقی را که - برنر آن را انباشت سیاسی می‌نامد - به کارکردهای این رابطه‌ی واحد تقلیل می‌دهد. (۸)

تلاش برنر برای تقلیل این علل متعدد به شکل بروز مبارزه‌ی طبقاتی، میدان مشاهده‌ی تجربی، و تحقیق ما را از حیث زمانی - مکانی محدود می‌کند. تاریخ خاستگاه سرمایه‌داری از لحاظ زمانی به تجلی تاریخی یک لحظه‌ی مفهومی - یعنی آزاد شدن کار - تقلیل می‌یابد و به وسیله‌ی آن توضیح داده می‌شود. و پیدایش سرمایه‌داری از جهت مکانی به یک منطقه‌ی واحد جغرافیایی - یعنی روستای انگلیس - محدود می‌شود که از تحولات گسترده‌تر بین جوامع مختلف تأثیر نمی‌پذیرد. اما چنین دیدگاه محدودی نمی‌تواند پاسخ‌گوی این پرسش باشد که چرا حضور گسترده‌ی کارمزدی قانوناً آزاد پیش از قرن شانزدهم (در داخل و بیرون از انگلستان) به روابط سرمایه‌داری در نقاط دیگر منجر نشده است. (۹) این دیدگاه تحولات اجتماعی بعدی را نیز

نمی‌تواند توضیح دهد: برنر با نادیده گرفتن استعمار، برده‌داری و امپریالیسم، تاریخ سرمایه‌داری را از حرکت باز می‌دارد. (۱۰) این شیوه‌ی درک منسجم‌تر مارکس از روند به‌اصطلاح انباشت بدوی سرمایه را به‌طور اساسی محدود می‌کند، که برنر و شاگردانش در توضیح خاستگاه سرمایه‌داری برای آن اهمیت تحلیلی وافری قابل‌اند. مارکس در فرازی مشهور چنین می‌نویسد:

«کشف طلا و نقره در امریکا، براندازی، برده‌سازی و به‌گورسپاری بومیان آن قاره در معدن، آغاز تسخیر و چپاول هندوستان، تبدیل آفریقا به شکارگاهی برای شکار تجاری سیاه‌پوستان، همه مبشر سپیده دم سرخ فام عصر تولید سرمایه‌داری است. این روندهای سرشار از صلح و صفا والاترین فرازهای انباشت بدوی اند...فرازهای متفاوت انباشت بدوی را می‌توان در یک توالی کم‌ویش زمانی به‌طور خاص به اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه و انگلستان نسبت داد. در انگلستان، این فرازهای متفاوت در پایان سده‌ی هفدهم در مستعمره‌ها، قرضه‌ی ملی، نظام جدید مالیاتی و نظام حمایتی گمرکی زیادی درهم ادغام می‌شوند.» (۱۱)

مارکس در این فراز، مفهوم پیدایش سرمایه‌داری را در چشم‌انداز زمانی و مکانی گسترده‌تری ارائه می‌دهد. داستان ظهور سرمایه‌داری نه یک پدیده‌ی ملی، بلکه بیش‌تر نتیجه‌ی تعامل بین جوامع مختلف بود. بنابراین، بامعناتر این است که به‌سیاق پری اندرسون خاستگاه سرمایه‌داری را به‌عنوان "روندی چندجانبه که با حرکت در طول زنجیره‌ای از مکان‌هایی که به یک‌دیگر وابستگی متقابل دارند [و عین حال] پیچیده‌تر می‌شود" تلقی کنیم. (۱۲)

برنر، برعکس شکل‌گیری سرمایه‌داری را از لحاظ مکانی به روندی فرو می‌کاهد که صرفاً در روستای انگلیس رخ داده است. در این روایت، شهرها و شهرهای کوچک حذف می‌شوند. (۱۳) پویایی در سطح اروپا، از حیث تحلیلی صرفاً به‌عنوان نمونه‌های مورد مقایسه در نظر گرفته می‌شود، و بدون این که دنیای خارج از اروپا مورد توجه قرار گیرند. همین‌طور بسیاری از اکتشافات فنی، فرهنگی، نهادی و روابط اجتماعی که خارج از اروپا شکل گرفته بودند، و در جریان تحول سرمایه‌داری مورد استفاده اروپایی‌ها قرار گرفتند مورد مسامحه قرار می‌گیرد. (۱۴) به‌طور خلاصه، برنر تعین‌ها و شرایطی را نادیده می‌گیرد که از تعامل اجتماعی بین جوامع برمی‌خیزد، چون جماعت سیاسی تابع طبقه است در حالی که طبقات خود در چارچوب محدودیت‌های مکانی جماعت مورد مطالعه مفهوم‌پردازی می‌شوند. (۱۵)

وانگهی، یک جنبه‌ی بسیار اساسی دیگر از تحول اجتماعی-تاریخی در تحلیل برنر غایب است: یعنی روابط بین‌الملل یا در معنای وسیع‌تر روابط بین جوامع. در نتیجه، از این منظر زمانی و مکانی معین شکل خاصی از معضل اروپامداری خودنمایی می‌کند. محدود کردن چارچوب مکانی در مسأله‌ی گذار در دیدگاه برنر، از لحاظ روش‌شناسی به یک تحلیل درون‌گرا می‌انجامد. به‌ویژه هنگامی که او خاستگاه مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را مقدمتاً نتیجه‌ی تحولات درونی انگلستان قلمداد می‌کند. این امر یک مدل «درونی - بیرونی» از علیت اجتماعی (یا درون‌گرایی روش‌شناختی) را طرح می‌کند که از طریق آن تحول انگلیسی - اروپایی هم‌چون تحولی درون‌زا و خودپو مفهوم‌پردازی می‌شود. از سوی دیگر، محدود کردن چارچوب زمانی گذار نیز به نوبه‌ی خود به مفهوم تقدم تاریخی می‌انجامد، بدین معنا که اروپا به‌عنوان محرک اولیه و مرکز دایمی تاریخ معرفی می‌شود. برای پیروان برنر این دشواری‌ها در بررسی تحول سرمایه‌داری در خارج از روستای انگلیس پیچیده‌تر می‌شود، و آنچه را که برنر در تحلیل خود می‌پذیرد، مدافعان او رد می‌کنند. (۱۶) بدین‌سان، مفهوم خاستگاه «سرمایه‌داری در یک کشور» معنایی جدی پیدا می‌کند.

برنر، در توضیح مسأله‌ی سرمایه‌داری کشاورزی که نخست در انگلستان تحول یافت از عوامل تعیین‌کننده «بین جوامع» بهره می‌گیرد که کاملاً برخلاف درون‌گرایی روش‌شناسانه است. برنر به‌شکل جالبی به جنبه‌ی ژئوپولیتیک مشخصی - پیروزی‌های نورمن‌ها در قرن یازدهم - به‌عنوان علت اصلی در انسجام درونی اشراف زمین‌دار جامعه انگلستان اشاره می‌کند؛ که به نوبه‌ی خود توضیح می‌دهد که چرا این اشراف قادر شدند پیروزی خود را بر شورش‌های دهقانی تثبیت کنند، و از این طریق در جهت ظهور «ساختار کلاسیک زمین‌دار - سرمایه‌دار اجاره‌نشین - کارگر مزدبگیر» گام بردارند. (۱۷)

اما ظهور نورمن‌ها به این شکل کاملاً مسأله‌ساز است. چون شیوه‌ی تحلیل برنر این تعیین بیرونی را هیچ‌گاه در نظریه‌پردازی از تحول سرمایه‌داری کشاورزی به کار نمی‌گیرد. در عوض حمله‌ی نورمن‌ها به‌عنوان یک افزوده‌ی خلق‌الساعه‌ی بین‌المللی بر یک تحلیل نظری کاملاً درون‌گرا ظاهر می‌شود. (۱۸) به سخن دیگر، در پیش‌فرض‌های نظری برنر، هیچ‌گاه عوامل بین‌المللی وارد تحلیل نمی‌شوند، پیش‌فرض‌هایی که حول مفهوم رابطه‌ی اجتماعی - مالکیتی متمرکز شده‌اند. به همین دلیل نایل داویدسون اشاره می‌کند که "مارکسیست‌های سیاسی با تأکید کاملاً انحصاری بر روابط اجتماعی - مالکیتی، اصطلاحی برای توضیح حوادثی بیرون از این روابط ندارند". (۱۹) این امر، برای برنر و پیروان او که به صراحت هر درکی از منشاء سرمایه‌داری را که بر

تحول تضادهای درونی جامعه فئودالی استوار است، رد می کنند به ویژه مشکل آفرین است. «فئودالیسم بیش تر به عنوان نظامی در خودمحصور و خودماندگار مفهوم پردازی می شود که از طریق تضادهای درونی اش زوال نمی یابد.» (۲۰)

برنر، در انتساب روابط اشراف و دولت در انگلیس در قرن شانزدهم به حادثه ای در قرن یازدهم بدون نظریه پردازی در گستره ی روابط بین الملل، دشواری و نقصانی نمی بیند. بدین سان، محدودیت گستره ی مکانی در نظریه به محدودیت چارچوب زمانی در تاریخ منجر نمی شود، جایی که حوادث تاریخی با پدیده هایی توضیح داده می شود که پانصد سال با یک دیگر فاصله دارند. تصویر وحدت بین اشراف در قرن یازدهم تا چه حد می تواند در برابر آزمون سال های بینابینی مقاومت کند، این تصویر پرسش های متعددی را باقی می گذارد. به عنوان نمونه، چه چیز دوره های مبارزه در درون اشراف انگلیس طی جنگ صدساله و جنگ گل سرخ را توضیح می دهد؟ اثر ما در مورد خاستگاه سرمایه داری تلاش می کند این کمبود را جبران کند، با نگاه به این که چه گونه وحدت درونی طبقه حاکم انگلیس نتیجه ی انزوای نسبی از تب و تاب ژئوپولیتیکی بود، که بعد از مرگ سیاه دامن اروپا را در بر گرفته بود. از این رهگذر، رشد سرمایه داری در انگلیس از حیث ساختاری به مسأله ی ژئوپولیتیک اروپا مشروط می شود، و بدون مراجعه به این محیط وسیع تر بین جوامع نمی توان درک کرد، محیطی که جامعه انگلیس بخشی از آن است. (۲۱)

برداشت مارکسیسم سیاسی از سرمایه داری

ناتوانی در درک این مسأله که سرمایه داری می تواند در خارج از روستای انگلیس نیز ظهور یابد، تا اندازه ای در برداشت شبه افلاطونی مارکسیسم سیاسی از این نظام ریشه دارد. برداشتی همچون یک تجرید نظری که واقعیت تجربی یا باید با آن همساز شود، یا خارج از حیطه ی آن قرار گیرد. اگر والرشتاین و نظریه پردازان نظام های جهانی مفاهیمی بسیار گسترده از سرمایه داری دارند، مارکسیست های سیاسی از مفاهیم بسیار تنگ و محدود بهره می گیرند. به نظر برنر و مدافعان او همان گونه که مشاهده کردیم خاستگاه سرمایه داری در روستاهای انگلیس نتیجه ی ناخواسته و احتمالی مبارزه ی طبقاتی است. از منظر مارکسیست های سیاسی سرمایه داری تنها هنگامی سر بر می آورد که مولدین مستقیم وسایل معیشت و تولید خود را از دست داده و کاملاً به بازار وابسته شده باشند. (۲۲) وابستگی به بازار شرط لازم و ضروری سرمایه داری محسوب می شود. (۲۳)

بدین سان، مارکسیست‌های سیاسی بین اشکال فرااقتصادی اخذ مازاد (غیرسرمایه‌داری) و اشکال غیراجباری آن از طریق بازار، تمایز برجسته‌ای قایل می‌شوند. هر شیوهی تولیدی که با وابستگی به بازار منطبق نباشد، به‌مثابه‌ی [نظامی] غیرسرمایه‌داری دریافت می‌شود. آن‌ها مفهوم استوارتر شیوهی تولید مارکس را به مفهوم "شیوهی استثمار" (۲۴) فرو می‌کاهند، و هر شکل‌بندی اجتماعی را که مشخصه‌ی آن اخذ مازاد در اشکال فرااقتصادی است به‌عنوان [نظامی] غیرسرمایه‌داری در نظر می‌گیرند.

اما فروکاستن شیوهی تولید به شکل بی‌واسطه‌ی استثمار این خطر را دربردارد که مفهوم‌پردازی سرمایه‌داری هم‌چون «نمونه‌ی مفهومی» بسیاری «از سایه‌روشن‌ها و پیوندها بین کار آزاد و اجباری که روابط اجتماعی و رژیم‌های کار در سرمایه‌داری واقعاً موجود را مشخص می‌کنند» (۲۵) نادیده بگیرد. به‌عنوان نمونه، در آثار مارکس درباره‌ی برده‌داری در ایالات متحده و جزایر کارائیب به‌روشنی این اشکال فرااقتصادی استثمار دست‌کم به‌طور محدود سرمایه‌دارانه معرفی می‌شوند. او در این باره می‌گوید:

«این واقعیت که ما صاحبان مزارع بزرگ در امریکا را نه فقط سرمایه‌دار می‌نامیم، بلکه آن‌ها به‌طور واقعی نیز سرمایه‌دارند، به حضورشان به‌مثابه‌ی ناهنجاری‌های یک بازار جهانی مبتنی بر کار آزاد بستگی دارد.» (۲۶)

پس آنچه که برده‌داری امریکا و جزایر کارائیب را به سرمایه‌داری بدل می‌کند، جایگاه کارکردی آن‌ها در مجموعه‌ی وسیع‌تر روابط اقتصاد بین‌المللی تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری است. گسترش برده‌داری در مستعمرات و کارمزدی آزاد در مراکز امپراتوری دو روی یک سکه‌اند. آنچه را که پافشاری بیش از حد مارکسیست‌های سیاسی درباره‌ی مفهوم سرمایه‌داری از صحنه محو می‌کند، اشکال انتقالی گوناگون از رژیم و مناسبات کار است، که ترکیب‌های گوناگونی از شیوهی تولید را در بر می‌گیرند، که قادر است در راستای سلطه‌ی بیش‌تر سرمایه‌داری گام بردارد. درک تروتسکی از مفهوم تکامل مرکب به‌عنوان تلفیقی از شیوه‌های تولید ناهمگون در چارچوب یک شکل‌بندی اجتماعی بیش از تعامل ژئوپولیتیک، کاملاً در گفتمان مارکسیست‌های سیاسی غایب است. (۲۷) این تجرید نامناسبی است از واقعیت متناقض و تودرتوی سرمایه‌داری واقعاً موجود.

این مفهوم‌پردازی از لحاظ سیاسی با مشکلات بیش‌تری روبه‌رو است. بیرون‌انگاشتن اشکال فرااقتصادی استثمار و ستم از سرمایه‌داری، در نهایت، مارکسیست‌های سیاسی را مجبور می‌کند که استثمار و برده‌داری را از کارکردهای درونی شیوهی تولید سرمایه‌داری حذف کنند. و در عوض، ریشه‌ی این کارکردها را در منطق فئودالی انباشت ژئوپولیتیک جستجو کنند. (۲۸) هر چند ما تا آن حد پیش نمی‌رویم که اعلام کنیم مارکسیسم

سیاسی استعمار و برده‌داری را فی نفسه نادیده می‌گیرد، اما در واقع آن‌ها سرمایه‌داری را از هر گونه مسئولیت در قبال این رخدادها تبرئه می‌کنند.

همین‌طور ممکن است به تداوم غلبه‌ی سلسله مراتب نژادی، جنسیتی و جنسی اشاره کرد که غالباً از طریق سازوکاری غیر از بازار (همین‌طور بازار) بازتولید می‌شوند و پرسید که نقد مارکسیسم سیاسی از سرمایه‌داری، تا کجا می‌تواند این اشکال ستم را دربر بگیرد. به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. **الن وود** در نقدی بر «گوناگونی»، «تفاوت» و «کثرت‌گرایی» (۲۹) استدلال می‌کند که «برابری جنسی و نژادی در بنیاد خود با سرمایه‌داری ناسازگار نیست... استثمار طبقاتی عنصر سازنده‌ی سرمایه‌داری است... اما نابرابری جنسیتی و نژادی نه.» (۳۰)

اثبات این مدعا، در گستره‌ی تجربی دشوار است. طیفی از مؤلفان از سنت‌های گوناگون نظیر مارکسیسم (۳۱)، فمینیسم (۳۲) و مطالعات گروه‌های تحت ستم (۳۳) به شکل متقاعدکننده‌ای ثابت کرده‌اند اشکال قهرآمیز و بدون بازار استثمار، خاستگاه‌های سرمایه‌داری را به شدت احاطه کرده بودند. برخی دیگر اشاره کرده‌اند که چه‌گونه نابرابری‌های استوار بر جنسیت (۳۴) و نژاد (۳۵) هم‌چنان در منطق انباشت سرمایه‌داری حک شده‌اند. اما چون تکوین این نابرابری‌ها به جنبه‌ی انکار شده‌ی فراققتصادی سرمایه‌داری تعلق دارد ضرورتاً جایگاه تاریخی‌شان برای مارکسیسم سیاسی جنبه‌ی ثانوی پیدا می‌کند. این مدعا در پرتو بحث‌های اخیر در میان چپ‌ها، نغمه‌ی ناهماهنگی به نظر می‌رسد. از انشعاب اخیر در حزب کارگران سوسیالیست تا اتهام «قلعه‌های خون‌آشام» (۳۶) همگی درک‌های محدودی از سرمایه‌داری اند که مشخصه‌ی مارکسیسم سیاسی است، و خطر درغلتیدن به یک نزدیک‌بینی سیاسی را در بر دارد؛ به‌شکلی که اشکال ستم چندگانه، پیچیده، و بین‌بخش‌های مختلف که در سرمایه‌داری بازتولید می‌شوند، به جای افشاء، نقد و نفی، دچار ابهام، انکار و به مسأله‌ای خارج از منطق بدل می‌شود.

یک نکته‌ی عمده‌ی مارکسیسم سیاسی وابستگی واحدهای اقتصادی به بازار است که به‌عنوان عنصری سازنده در مناسبات اجتماعی مالکیت به شمار می‌روند؛ اما عاملی است که باید از خارج تحمیل شود. مردم تحت هیچ شرایطی به میل خود سرمایه‌دار شدن و تابعیت از الزامات نظام‌مند بازار را انتخاب نمی‌کنند. این درک از خاستگاه سرمایه‌داری از این حُسن بزرگ برخوردار است که پیدایش سرمایه‌داری را غیرطبیعی جلوه می‌دهد. برخلاف روایت اسمیت سرمایه‌داری نه اجتناب‌ناپذیر است، و نه از سرشت ذاتی و از پیش موجود انسان بر می‌خیزد. «در طبیعت انسان گرایش معینی برای رد و بدل کردن، معامله‌ی پایاپای و مبادله...» (۳۷) وجود دارد.

اما به نظر می‌رسد که شواهد تاریخی این مدعا را مورد تأیید قرار می‌دهد که در برخی از شرایط مردم با اراده‌ی خود به بازار وارد می‌شوند که در طی زمان به شکل غیرقابل پیش‌بینی آن‌ها را به بازار وابسته می‌کند. به‌عنوان نمونه، جیم ویتلی در مطالعه‌ی درخشان خود از رشد سرمایه‌داری در نورد فولک انگلستان به این نتیجه دست می‌یابد که دهقانان به جای پاپس کشیدن از بازار، برای فرار از دست سرواژ از بازار استفاده می‌کردند. «(۳۸) همین‌طور استفن هیپ‌کین تاریخ‌نگار در مورد فعالیت در بازارهای دهقانی نشان داده است که چه‌گونه در منطقه‌ی رومنی مارش در بخش کنت و ساسکس، دهقانان اجاره‌دار با ابتکار خود از طریق بازار، تعدادی از زمین‌های بزرگ را تصاحب کرده‌اند. (۳۹) تمام این تحولات اجزای روند طولانی لایه‌بندی طبقاتی بین دهقانان است که برنر به صراحت آن را رد می‌کند. (۴۰) این نکته از این نظر حایز اهمیت است که تأکید برنر و الن وود بر خودتحوالی زمین‌داران فئودال به زمین‌داران سرمایه‌دار، بدون وجود طبقه‌ای از دهقانان نسبتاً مرفه غیرممکن است که هم اجاره‌داری تجاری را طلب می‌کردند، و هم از توانایی آن برخوردار بودند. این طبقه از کجا برخاسته است؟ از روند طولانی لایه‌بندی در دهقانان.

این روند لایه‌بندی دهقانان به خوبی از سوی ترانس بایرس در مدل گذار از فئودالی به سرمایه‌داری برنر مورد بررسی قرار گرفته است. آن‌گونه که بایرس اشاره می‌کند «این امکان وجود دارد... که دهقانان و چه به‌طور تصادفی و چه به‌طور هدفمند بیش از نیاز خود تولید کرده و این مازاد را به بازار عرضه کنند.» این راهی بود برای ثروتمند شدن دهقانان که طی یک دوره‌بندی پیشین شکل گرفته بودند، چون آن‌ها نسبت به دهقانان متوسط و فقیر از منابع نسبتاً بیشتر، قطعه‌ی زمین بزرگ‌تر و امکانات مالی بهتر برخوردار بودند. و بنابراین بهتر می‌توانستند بیش از نیاز خود تولید کنند و با خطرات رویارو شوند. «(۴۱) بایرس در مطالعه‌ی بعدی از روند لایه‌بندی دهقانان در روستای انگلیس، به این نتیجه می‌رسد که «فرایند طولانی» لایه‌بندی پیشین «به شکل‌گیری طبقه‌ی قدرتمندی از دهقانان ثروتمند انجامید. دهقانان اگر فرصت به‌دست می‌آوردند از انگیزه، وسایل و توانایی انباشت و گسترش آن برخوردار بودند.» (۴۲) ظهور این دهقانان اجاره‌دار بزرگ‌تر و ثروتمندتر بود که در وسیع‌تر شدن زمین نقش داشت، که برخلاف نظر برنر، صرفاً به فعالیت طبقه‌ی زمین‌دار محدود نمی‌شد. (۴۳) ناتوانی برنر در مشاهده‌ی فرآیند لایه‌بندی طبقاتی پیشین، به این نتیجه می‌انجامد که «وجود یک طبقه با توانایی و قدرت اجاره دادن تجاری زمین، مقابله و واکنش به وابستگی به بازار، رقابت در تولید و سرانجام تبدیل شدن به طبقه‌ای از مزرعه‌داران سرمایه‌دار را بدون توضیح» بپذیریم. (۴۴)

جنبه‌ی دیگر مبادله‌ی لایه‌بندی دهقانان رشد لایه‌ای از دهقانان مزدبگیر بود که مجبور به کار برای مزرعه‌داران اجاره‌نشین بودند. همان‌گونه که کولین موئرس یک منتقد همدل با برنر می‌نویسد: «توانایی زمین‌داران انگلیسی برای حمله به حقوق دهقانان در قرن هفدهم، تنها با توضیح ضعف پیشین جماعت دهقانی بر اثر لایه‌بندی اقتصادی امکان‌پذیر است.» «راهگشایی از پایین از سوی یثومن‌ها بر بنیاد انباشت سرمایه‌داری کوچک، یک مرحله‌ی بینابینی تعیین‌کننده در رشد بعدی مزرعه‌داری سرمایه‌داری در سطح گسترده بود. وگرنه الگوی بی‌نظیر سه‌گانه‌ی سرمایه‌داری کشاورزی در انگلیس را چه‌گونه می‌توان تشریح کرد؟ مزرعه‌داران اجاره‌نشین که در مزارع بزرگ سرمایه‌داری در قرن هیجدهم بر مبنای کارمزدی کار می‌کردند باید از جایی برخاسته باشند.» (۴۵)

فرایند لایه‌بندی در درون طبقات دهقانی که به‌طور تنگاتنگ به رشد مراکز شهری وابسته بود در گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری نقش تعیین‌کننده داشت. بنابراین لازم است در نظریه‌پردازی چگونگی ظهور سرمایه‌داری در نظر گرفته شود. به‌رغم امتیازهای نظریه‌های مارکسیسم سیاسی به‌طور کل تز برنر «از حیث تاریخی» غیرقابل دفاع به نظر می‌رسد. (۴۶)

جدایی سیاست از اقتصاد

مقدمه‌ای لازم برای درک امپریالیسم سرمایه‌دارانه و جنگ

نایل داویدسون در مشارکت خود در این بحث، به یک کاستی در مارکسیسم سیاسی اشاره می‌کند که دلیل ناتوانی این جریان در نظریه‌پردازی امپریالیسم و جنگ (۴۷) سرمایه‌دارانه محسوب می‌شود که چیزی جز این واقعیت نیست که سرمایه‌داری به شکل دولت‌های متعدد وجود دارد. این ناتوانی از درک مارکسیسم سیاسی از سرمایه‌داری ناشی می‌شود، که این نظام را محصول جدایی نهادی و ذاتی - نه صوری - سپهر سیاسی از سپهر اقتصادی می‌داند. چارلی پُست در پاسخ به انتقاد داویدسون در این خصوص چنین می‌گوید:

«تأکید مارکسیسم سیاسی بر جدایی نهادی دولت سرمایه‌داری هم‌چون سپهر "عمومی" و "اقتدار غیرشخصی" از تولید طبقاتی بر پایه‌ی استثمار از تحلیل مارکس از سرمایه‌داری در کتاب "سرمایه" نتیجه می‌شود. به‌نظر مارکس، سرمایه‌داری اولین شیوه‌ی تولید در تاریخ بشری است که برای تضمین تولید و اخذ کار اضافی به قهر «فرااقتصادی» (غیر از سازوکار بازار)، یا توزیع کار و وسایل تولید میان شاخه‌های تولید نیاز

ندارد... ویژگی دولت سرمایه‌داری اینست... که هم‌چون قدرتی عمومی و غیرشخصی جدا از روند انباشت و استثمار ظاهر می‌شود، و برای تضمین شرایط بازتولید روابط اجتماعی - مالکیتی سرمایه‌داری تلاش می‌کند» (۴۸)

او بعداً اشاره می‌کند که این جدایی سیاست از اقتصاد در سرمایه‌داری به این معنا است که قهر و اجبار برای استثمار کارمزدی و اخذ ارزش اضافی امری ضروری محسوب نمی‌شود. چارلی پُست در حالی که «امکان کار مزدی با اجبار قانونی و مداخله‌ی محدود دولت سرمایه‌داری در حیات اقتصادی در شرایط تاریخی معین را» در نظر می‌گیرد، در ادامه اشاره می‌کند استفاده از قهر و اجبار «برای حفظ شرایط عام تولید سرمایه‌داری» امری لازم است. در نتیجه، پُست می‌نویسد: «قهر دولتی برای درهم شکستن هرگونه مقاومت در برابر امپریالیسم سرمایه‌دارانه‌ی مدرن، به‌ویژه در جنوب جهانی امری لازم به‌شمار می‌رود.» (۴۹)

در این جا بلافاصله می‌توان به دو نکته اشاره کرد. نخست، اظهارنظر محتاطانه‌ی پُست تا حدودی راه را در مورد «امکان اجبار قانونی کار یا مداخله‌ی محدود دولت سرمایه‌داری در حیات اقتصادی در برخی شرایط تاریخی» می‌گشاید. چون ظهور «سرمایه‌داری انحصاری» یا شرکتی از لحاظ تاریخی در اواخر قرن نوزدهم، به مداخله‌ی نظام‌یافته و مداوم دولت برای رفع کاستی در سازمان‌دهی جامعه‌ی سرمایه‌داری نیاز داشت. این مداخله‌ای نبود که به‌شکلی محدود و ویژه برای شرایط تاریخی معین اعمال شود. چند دهه پیش از جنگ جهانی اول سازمان‌دهی حیات اقتصادی از سوی دولت افزایش یافت که در جنگ اول شدت بیش‌تری نیز پیدا کرد که به شکل‌های متفاوت به «سرمایه‌داری دولتی» انجامید. (۵۰) این شیوه از رشد سرمایه‌داری تا دهه‌ی ۱۹۸۰ ادامه یافت، اما پس از آن، دولت لیبرال که فعالیت‌اش کم‌تر مشهود بود. اما حتی در شرایط نولیبرالی که شاهد ملیت‌زدایی از صنایع مختلف بوده‌ایم، مداخله‌ی دولت به شکل‌هایی کمتر قابل مشاهده هم‌چنان ادامه دارد. (۵۱) نکته این است که اشکال دولت‌گرایانه‌ی رشد سرمایه‌داری مانند چین معاصر استثناء نیستند و به قاعده تبدیل شده‌اند.

این دشواری‌ها از شکاف قابل توجه بین درک مجرد مارکسیست‌های سیاسی از سرمایه‌داری و عملکرد واقعی این نظام در تاریخ برمی‌خیزد. عمل‌کردی که صاحب‌نظران متعددی آن را طرح کرده‌اند، از جمله داویدسون که پیرو نظریه‌ی «سرمایه‌داری دولتی دیوان‌سالارانانه»ی تونی کلیف است. (۵۲) همان‌گونه که می‌دانیم دولت‌های بلوک شوروی نیز معرف اشکال خاصی از سرمایه‌داری بودند. (۵۳) اما به‌رغم باور به این

نظریه، درک مارکسیسم سیاسی از سرمایه‌داری، به‌طور غیرضروری محدودکننده است. با طرح جدایی سیاست از اقتصاد به‌عنوان یک مشخصه‌ی ذاتی و تعریف‌کننده‌ی سرمایه‌داری، درک تاریخ «سرمایه‌داری واقعاً موجود»، هم برای شرایط سرمایه‌داری پیشرفته و هم برای دولت‌های در حال رشد بسیار دشوار می‌شود. و این ما را به مسأله دوم هدایت می‌کند: درک بسیار محدود مارکسیسم سیاسی از امپریالیسم.

این دشواری در پاسخ پُست به داویدسون نیز قابل مشاهده است. جایی که می‌نویسد: «قهر دولتی برای درهم شکستن هرگونه مقاومت در برابر امپریالیسم سرمایه‌داران مدرن، به‌ویژه در جنوب جهانی امری لازم به‌شمار می‌رود.»

اما این رویکرد، صرفاً با نتایج امپریالیسم سرمایه‌دارانه سروکار دارد، نه علل آن. و به پرسش رقابت بین امپریالیستی نیز نمی‌پردازد که محور مرکزی نقد داویدسون به‌شمار می‌رود. در واقع داویدسون به صراحت این پرسش را مطرح می‌کند که مارکسیست‌های سیاسی چه‌گونه می‌توانند منشاء دو جنگ جهانی را توضیح دهند. او اشاره می‌کند به این که مارکسیست‌های سیاسی، دوره‌ی ۴۵-۱۹۱۴ را هم‌چون «مخاصماتی میان قدرت‌های پیش‌سرمایه‌داری با سرمایه‌داری» می‌نگرند، و بنابراین این‌گونه منازعات را «نتیجه‌ی الزامات ناب خود نظام سرمایه‌داری» نمی‌دانند. (۵۴) برنر در خصوص جنگ جهانی اول توضیح دیگری ارائه می‌کند که با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو است. رابرت برنر در مورد علل جنگ اول می‌نویسد: «عمل هر دولتی، به‌سادگی واکنش دولت‌های دیگر را در پی دارد که به آتش کنش‌های زنجیره‌ای منجر می‌شود که از کنترل هر یک از آن‌ها خارج می‌شود. این نوع واکنش‌های زنجیره‌ای، موضوع بررسی تاریخ روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود، که اگرچه با پیش‌فرض‌های ماتریالیسم تاریخی متعارف در تضاد قرار ندارد... اما یک‌سر هم به وسیله‌ی آن‌ها تبیین نمی‌شود، و به تحلیل ویژه‌ی خود نیاز دارد.» (۵۵) این برداشت نه تنها از حیث تاریخی مسأله آفرین است، (۵۶) بلکه بار دیگر موضوع غیرقابل دفاع جدایی نظریه از تاریخ را جلوه‌گر می‌سازد. خصلت رشد سرمایه‌داری که به شکل بین‌المللی تکوین می‌یابد («معضل امنیتی» کلاسیک که برنر آن را برجسته می‌کند) بدون این که توضیح داده شود، مفروض گرفته می‌شود. اما پرسش این است که چرا پرداختن به شرایط جنگ، نه موضوعی برای نظریه‌ی مارکسیستی، بلکه صرفاً برای تاریخ مطرح می‌شود؟ (۵۷) شاید دشوارتر از این، نتیجه‌ی تجربی این برداشت باشد، که جنگ در واقع «بقایا»ی دوره‌ای است که سرمایه‌داری در آن رشد نیافته بود، یا برنر نمی‌تواند از طریق «قوانین حرکت» خود سرمایه‌داری آن را تبیین کند. این جا پُست به قلب مسأله نزدیک می‌شود، هنگامی که در تضاد با دیدگاه برنر می‌نویسد: «از لحاظ نظری باید رقابت بین دولت‌ها را از پویایی

رقابت سرمایه‌دارانه واقعی استنتاج کرد. «(۵۸) ما با این موضع توافق کامل داریم و در واقع چنین دیدگاهی را به دقت پی می‌گیریم. یعنی استنتاج منطقی (نه تاریخی) نظام رقابت دولت‌ها از قوانین درون‌ذاتی حرکت سرمایه‌داری. (۵۹) چون پُست به درستی [از یک سو] نظریه‌های کلاسیک مارکسیستی امپریالیسم را رد می‌کند، و [از سوی دیگر] گزاره بالا را تأیید می‌کند. این امر کاملاً ناروشن است که مارکسیسم سیاسی چه گونه می‌تواند این استنتاج منطقی را ارائه دهد، در حالی که برخی از پیروان خستگی‌ناپذیر آن از نظری کاملاً مخالف دفاع می‌کنند. (۶۰)

بنو تشکه و هانس لاجر با تأکید بسیار در چارچوب روابط بین‌الملل استدلال کرده‌اند که رابطه‌ی سرمایه‌داری با نظام دولت‌های متعدد کاملاً تصادفی است. در حالی که می‌توان به شکل مشروط رابطه‌ی تاریخی بین سرمایه‌داری و نظام مدرن دولت‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد - که به ادعای تشکه و لاجر نظام دولت‌ها پیش از سرمایه‌داری ظهور کرده است - این امر به هیچ وجه رابطه‌ی نظام‌مند بین این دو را بی‌اعتبار نمی‌کند، چون «قوانین حرکت سرمایه‌داری» با تعمیق نظام‌یافتگی و ناموزونی در رشد، تعدد سیاسی را تداوم می‌بخشد. به سخن دیگر، رشد ناموزون باید به‌عنوان خصلتی سازنده از سرمایه‌داری در نظر گرفته شود، چه سرمایه‌داری به شکل مجرد آن، و چه به‌عنوان یک نظام تاریخی مشخص از روابط اجتماعی. بدین سان، حتی اگر سرمایه‌داری در درون یک امپراتوری جهان‌گستر سر بر آورده باشد، با اتکا به منطق فرایند خود، ضرورتاً نظامی از دولت‌های متعدد را به وجود می‌آورد؛ هر چند شکل دقیق این دولت‌ها پرسشی است که به بررسی بیش‌تری نیاز دارد. (۶۱)

بدین معنا، در واقع می‌توان از حیث نظری تعدد سیاسی را از خود سرمایه‌داری استنتاج کرد.

تشکه و لاجر برعکس، ادعای خود را بر احتمالی بودن که روابط اجتماعی سرمایه‌داری استوار می‌کنند از طریق تعدد دولت‌های سیاسی وساطت و بیان می‌شود، ادعایی که از تعریف سخت‌گیرانه و محدود سرمایه‌داری ناشی می‌شود و با جدایی ذاتی حوزه‌ی سیاست از اقتصاد تکوین می‌یابد. طبق نظر لاجر و تشکه:

سرمایه‌داری به طور ناموزون رشد کرد نه به علت سرشت خویش - البته از لحاظ مفهومی (یعنی با تجرید از تاریخ و عاملیت) این عدم توازن در سطح بین‌المللی از طریق شکل‌گیری قیمت‌های جهانی و تساوی درازمدت نرخ‌های سود توازن پیدا می‌کند - بلکه از این رو که خاستگاه و گسترش تاریخی آن از حیث زمانی - مکانی متمایز و از آغاز مملو بود از عناصر غیرسرمایه‌داری (و حتی اغلب ضدسرمایه‌داری) که بازتولید ناموزونی را تداوم می‌بخشید، ناموزونی که خود را در استراتژی‌های متفاوت رشد و سبقت‌جویی دیررس نشان می‌داد. (۶۲)

در نتیجه، آن‌ها ادعا می‌کنند که «تصور این که سرمایه‌داری می‌تواند در چارچوب یک امپراتوری - نظیر امپراتوری روم - ظهور کند کاملاً ممکن است و در این صورت به قلمروهای سیاسی متعدد تجزیه نمی‌شد.» (۶۳)

پس طبق نظر تشکه و لاجر، به نظر می‌رسد که نظام دولت‌های حاکم معاصر و رشد ناموزون هر دو «میراث تاریخی» از یک گذشته‌ی دور دولت‌های مطلقه‌ی فئودالی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر آن‌ها بر این نظرند: ظهور یک نظام بین‌المللی کاملاً سرمایه‌دارانه پس از جنگ سرد، به طور بالقوه طلیعه‌ی نوعی صلح اولتراامپریالیستی به روایت کائوتسکی را نوید می‌دهد؛ که برخلاف فئودالیسم و دولت‌های مطلقه در روند انباشت ژئوپولیتیکی به ابزار جنگ نیاز ندارد. بنابراین، تشکه می‌نویسد: «باید انتظار داشت (از سرمایه‌داری) که انباشت ژئوپولیتیکی خارجی تنزل یابد که مشخصه‌ی نظم بین‌المللی دوران فئودالی و دولت‌های مطلقه بر بنیاد جنگ بود.» (۶۴) او در ادامه سازمان‌های بین‌المللی را به عنوان "عرصه‌ی حل صلح‌آمیز منازعات مابین دولت‌های سرمایه‌داری معرفی می‌کند»، و به این نتیجه می‌رسد که «خطوط عمده‌ی درگیری نظامی بین دولت‌هایی ترسیم شده که از بازار جهانی کنار گذاشته شده‌اند، با دولت‌هایی که شرایط سیاسی بازار جهانی را با کمک اصل امنیت جمعی بازتولید می‌کنند.» (۶۵)

به نظر می‌رسد که این نتیجه‌ی منطقی هر تفسیر سخت‌گیرانه از دیدگاه مناسبات اجتماعی مالکیت باشد که قدرت قهری را از روابط اقتصادی به عنوان شرط لازم و کافی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در نظر می‌گیرد، و بدین وسیله، هرگونه شیوه‌ی انباشت سرمایه‌داری به یاری جنگ را ظاهراً امری غیرمعقول می‌پندارد. (۶۶) اما، از این چشم‌انداز نمی‌توان حوادث تهاجم امریکا و انگلیس به عراق یا تخاصم امریکا و روسیه را در گرجستان در ۲۰۰۸ دریافت، چه رسد که بتوان برای آن‌ها پاسخی سیاسی ارائه کرد.

پس از نظر لاجر و تشکه، رقابت بین دولت‌ها، بخشی از بقایای سلطنت مطلقه است که به سرمایه‌داری به ارث رسیده است - جنگ کابوسی است که سرمایه تلاش به بیدار شدن از آن دارد. ادعای آن‌ها مبنی بر این که در سرمایه‌داری یک عنصر ذاتی وجود ندارد که در درجه‌ی اول دولت‌های متعدد را به وجود آورد، تا حدی در مورد امکان شکل‌گیری دولت‌های فراملی در روندهای جاری ابهام می‌آفریند. این‌جا دیدگاه روابط اجتماعی «مالکیتی با واقعیت تجربی روبه‌رو است و دچار موقعیت نامساعدی می‌شود. همان‌گونه که لاجر و تشکه باور دارند، اگر «مفهوم سرمایه متضمن دولتی جهانی است: موضعی که به نظر می‌رسد برنر نیز آن را می‌پذیرد» (۶۷) پس، سرمایه ظاهراً از الزام‌های مفهومی خود آگاهی ندارد چون «ایده‌ی شکل‌گیری دولت جهانی به شکل چاره‌ناپذیری به اغراق آمیخته است.» آن‌ها در عین حال می‌پذیرند مدرنیته‌ی سرمایه‌داری «برخی از عناصر

رقابت بین دولت‌ها را دربر دارد،» (۶۸) به نظر می‌رسد این دیدگاه که بین سرمایه و یک دولت جهانی فرضی هم‌خوانی طبیعی وجود دارد، بر درکی از تحول سرمایه‌داری استوار است که صرفاً با گرایش‌های جهانی شدن و موزون شدن مشخص می‌شود.

این‌ها همه، با یک دشواری سوم در دیدگاه مارکسیسم سیاسی پیوند دارد: عدم انطباق تجرید مفهومی ("سرمایه") با واقعیت‌های تجربی (نظامی از دولت‌ها که در مبارزه با یک‌دیگرند). این امر به‌ویژه در دوره‌ی دو جنگ جهانی مسأله‌آفرین است، چون، برخلاف ادعای لاچر و الن وود که رقابت بین امپریالیستی را نتیجه‌ی گذار طولانی از دوره‌ی سلطنت مطلقه (غیرسرمایه‌داری) به سرمایه‌داری می‌دانند؛ این رقابت در چارچوب مدرنیته‌ی سرمایه‌داری قرار دارد. (۶۹) پس می‌توان به‌طور موجه این پرسش را مطرح کرد که چه زمان درک ما از واقعیت به مانعی در برابر درک ما از آن تبدیل می‌شود. حوزه‌ی اجتماعی به‌طور قطع حوزه‌ای است آشفته، پیچیده، و مملو از حوادث و پیشامدهای نظریه‌ناپذیر وجود یک نظریه‌ی اعظم درباره‌ی همه چیز امری نامحتمل است، اما دشواری‌ها هنگامی خودنمایی می‌کنند که موضوعات اصلی نظریه‌ی ما (نظام دولت‌های مدرن، رقابت ژئوپولیتیک و جنگ) نسبت به تجریدهایی که قرار است آن‌ها را توضیح دهد به شکل تصادف‌های محض جلوه کنند. الن وود زمانی آلتوسری‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد که رابطه‌ی بین دولت و شیوه‌ی تولید را در چارچوب شکل‌بندی‌های اجتماعی واقعاً موجود به‌شکلی در نظر می‌گیرند که رابطه‌ای با ساختار منطقی سرمایه‌داری ندارد، و از این رو «تقریباً تصادفی» به نظر می‌رسد. (۷۰) آیا نمی‌توان همین انتقاد را به مفهوم‌پردازی مارکسیسم سیاسی از رابطه‌ی بین سرمایه‌داری و نظام دولت‌ها تکرار کرد؟

نتیجه: در دفاع از باز بودن نظریه

کوشیدیم در نوشتار حاضر ثابت کنیم مارکسیسم سیاسی از برخی کاستی‌های نظری رنج می‌برد که در میان آن‌ها فقدان ارتباط مداوم بین تجریده‌های نظری و تحلیل‌های مشخص تاریخی بیش از هر چیز مسأله‌آفرین است. این ضرورتاً به آن معنا نیست که مارکسیسم سیاسی نمی‌تواند به برخی از پرسش‌های مطرح شده در این مقاله پاسخ نظری ارائه کند. اما پاره‌ای از کاستی‌ها باقی می‌مانند که برای ارائه‌ی نوعی تحلیل نظری از سوی سوسیالیست‌های انقلابی باید مورد بررسی قرار گیرد. دو موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. نخست، همان‌گونه که چارلی پُست نیز بدان اشاره کرده، مارکسیسم سیاسی باید برداشت نظری منسجم‌تری از رقابت بین دولت‌ها در گذشته و حال ارائه دهد. دوم، آن‌ها باید یک تحلیل نظری از خاستگاه تحول سرمایه‌داری ارائه

کنند که از صورت‌بندی اروپامدار و انگلیس – مدار کنونی‌شان فراتر برود. به‌شکلی که در مطالعات تاریخی مکتب کالیفرنیا و سایر محققان مورد بحث قرار گرفته است. (۷۱)

باید تأکید کنیم با توجه به باورهای مشترکی که با آنها در زمینه‌ی سوسیالیسم از پایین وجود دارد، هیچ‌یک از انتقادهای ما نباید در برابر همکاری در فعالیت‌های سیاسی به مانعی بدل شود. در واقع، همان‌گونه که پُست اشاره می‌کند بین نظریه و سیاست رابطه‌ی یک‌به‌یکی وجود ندارد، و هر سنت نظری همواره حداقل تا اندازه‌ای چارچوب سیاسی بسیار تعیین‌شده‌ای ندارد. در واقع حتی هواداران بهترین سنت‌های نظری می‌توانند مواضع سیاسی بسیار خط‌آمیزی داشته باشند. همان‌گونه که به شکل اسف‌بار در حوادث اخیر در چپ رادیکال بریتانیا مشاهده کرده‌ایم. امیدوارم که نقد ما به مارکسیسم سیاسی به همان شیوه‌ای که قصد ما بود رفیقانه به نظر برسد، و به بحث‌ها و گفتگوهای بیش‌تری برای دقت بخشیدن به نظریه مارکسیسم و پیشبرد فعالیت سوسیالیستی دامن بزند.

در زمینه‌ی مارکسیسم سیاسی در نقد اقتصاد سیاسی بخوانید:

[بحث درباره‌ی مارکسیسم و تاریخ: اختلاف بر سر چیست؟](#)، چارلی پست، ترجمه: حسن آزاد

[آیا در مارکسیسم سیاسی چیزی برای دفاع وجود دارد](#)، نایل دیوید سون، ترجمه: حسن آزاد

[مارکسیسم سیاسی](#)، نوشته‌ی پل بلکلج، ترجمه‌ی بهرنگ نجمی

[در دفاع از مارکسیسم سیاسی](#) / جونه برچ و پل هایدمن / ترجمه: حسن آزاد

[در ستایش الن میک‌سینز وود](#)

منابع

۱. Robert Brenner, *Merchants and Revolution: Commercial Change, Political Conflict, and London's Overseas Traders, ۱۵۵۰-۱۶۵۳* (London: Verso, ۱۹۹۳); Charlie Post, *The American Road to Capitalism: Studies in Class-Structure*,

Economic Development and Political Conflict, ۱۶۲۰–۱۸۷۷ (Leiden: Brill, Historical Materialism Book Series, ۲۰۱۱); John Eric Marot, *The October Revolution in Prospect and Retrospect: Interventions in Russian and Soviet History* (Leiden: Brill, Historical Materialism Book Series, ۲۰۱۲); Benno Teschke, “Fatal Attraction: A Critique of Carl Schmitt’s International Political and Legal Theory,” *International Theory*, Vol. ۳, No. ۲ (۲۰۱۱): ۱۷۹–۲۲۷; Benno Teschke, “Decisions and Indecisions: Political and Intellectual Receptions of Carl Schmitt,” *New Left Review*, Series ۲, Vol. ۶۷ (۲۰۱۱), ۶۱–۹۵; Hannes Lacher and Julian Germann, “Before Hegemony: Britain, Free Trade, and Nineteenth-Century World Order Revisited,” *International Studies Review*, Vol. ۱۴, No. ۲ (۲۰۱۲), ۹۹–۱۲۴.

۲. See Robert Brenner, “Agrarian Class Structures and Economic Development in Pre-Industrial Europe,” *Past & Present*, Vol. ۷۰ (۱۹۷۶), ۳۰–۷۵; “The Origins of Capitalist Development: A Critique of Neo-Smithian Marxism,” *New Left Review*, Series ۱, Vol. ۱۰۴ (۱۹۷۷), ۲۵–۹۲; “Dobb on the Transition from Feudalism to Capitalism,” *Cambridge Journal of Economics*, Vol. ۲ (۱۹۷۸), ۱۲۱–۴۰; “The Agrarian Roots of Capitalism,” *Past & Present*, Vol. ۹۷ (۱۹۸۲), ۱۶–۱۱۳; “World Systems Theory and the Transition to Capitalism: Historical and Theoretical Perspectives,” in Jochen Blaschke (ed.) *Perspektiven des Weltssystems* (Berlin: Campus Verlag, ۱۹۸۳), ۸۰–۱۱۱. The first and third of these essays are reprinted in T.H. Aston and C.H.E. Philipin (eds.), *The Brenner Debate: Agrarian Class Structure and Economic Development in Pre-Industrial Europe* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۵).

۳. See references in Neil Davidson, *How Revolutionary were the Bourgeois Revolutions?* (Chicago: Haymarket Books, ۲۰۱۲), ۴۱۸–۱۹.

۴. See Brenner, “Agrarian Class Structures” and “The Agrarian Roots of Capitalism.”

۵. Brenner, “The Agrarian Roots,” ۲۵۲.

۶. Brenner, “Agrarian Class Structure,” ۴۷.

۷. برنر می‌گوید در فرانسه «دولت همان‌گونه که سرانجام به این اقدام دست زد می‌توانست به‌عنوان رقیب اشراف زمین‌دار حق اخذ مازاد تولید دهقان را افزایش دهد، و بدین‌سان، منافع او در محدود کردن اجاره‌ی اشرافی و توانایی پرداخت مالیات بیش‌تر بود. دولت در خاتمه دادن به وابستگی، تضمین و استقرار مالکیت دهقانی در برابر اشراف زمین‌دار قرار می‌گرفت.» بنابراین، دولت مطلقه در فرانسه ابزاری بود برای حفظ و مالکیت دهقانی (و جلوگیری از رشد سرمایه‌داری).

“Agrarian Class Structure,” ۵۵، ۵۷.

۸. Ricardo Duchense, "Robert Brenner on Political Accumulation and the Transition to Capitalism," *Review of Radical Political Economics*, Vol. ۳۳ (۲۰۰۱), ۷۹-۹۸.

۹. See, for example, Subhi Y. Labib, "Capitalism in Medieval Islam," *The Journal of Economic History*, Vol. ۲۹, No. ۱ (۱۹۶۹), ۷۹-۹۶; Jairus Banaji, *Theory as History* (Chicago: Haymarket Books, ۲۰۱۱).

۱۰. James M. Blaut, "Robert Brenner in the Tunnel of Time," *Antipode*, Vol. ۲۶, No. ۴ (۱۹۹۱), ۳۵۱-۳۷۴.

۱۱. Karl Marx, *Capital: A Critique of Political Economy*, Volume I (London: Penguin, ۱۹۹۰), ۹۱۵.

همان گونه که داویدسون به درستی اشاره می کند گذار را (آن چنان که مارکسیست های سیاسی قصد دارند به ما بقبولانند) صرفاً نمی توان به عنوان توضیحی برای پیدایش سرمایه داری صنعتی قلمداد کرد، مارکس کاملاً به روشنی ظهور سرمایه داری را مورد بحث قرار می دهد.

۱۲. Perry Anderson, *Spectrum: From Left to Right in the World of Ideas* (London: Verso, ۲۰۰۵), ۲۵۱.

۱۳. رابطه ی شهر و روستا برای مارکسیست های سیاسی به ویژه مسأله آفرین است. چون در توضیح آن ها کاملاً روشن نیست که چه گونه روابط مالکیت سرمایه دارانه در روستا به مناطق شهری در انگلستان انکشاف پیدا کرد. در توضیح مارکس معضلی وجود ندارد، چون از منظر او روابط سرمایه دارانه در شهر و روستا و در همزیستی با یک دیگر توسعه پیدا می کرد. او می نویسد: «کارگر شهری خود ابزار تولید را تولید، و سازمان صنفی همچون قید و بندی در برابر او عمل می کرد، همان گونه که روابط قدیم مالکیت زمین برای کشاورزی پیشرفته محدودیت ایجاد می کرد، که خود تا اندازه ای نتیجه ی بازار بزرگ تر برای محصولات کشاورزی در شهرها بود.»

Karl Marx, *Grundrisse: Foundations of a Critique of Political Economy* (Harmondsworth: Penguin, ۱۹۷۳ [۱۸۶۱]), ۵۰۸.

۱۴. Cho-yun Hsu, "Asian Influences on the West," in Carol Gluck and Ainslie T. Embree (eds.) *Asia in Western and World History: A Guide for Teaching* (New York: M. E. Sharp, ۱۹۹۷), ۲۲-۳۱, ۲۷fn۲; John M. Hobson, *The Eastern Origins of Western Civilization* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۴), ۱۹۰-۲۱۹.

۱۵. Kamran Matin, "Democracy without Capitalism: Retheorizing Iran's Constitutional Revolution," *Middle East Critique*, Vol. ۲۱, No. ۱ (۲۰۱۲), ۳۷-۵۶.

۱۶. برنر از این امر آگاه است که قبل از رشد سرمایه‌داری در انگلیس روابط مالکیت سرمایه‌دارانه در مناطقی نظیر کاتولونیا و هلند در حال شکل‌گیری بود، گرچه او فکر نمی‌کند که این رشد می‌تواند برای دیدگاه او از خاستگاه سرمایه‌داری که منحصراً به روستای انگلستان محدود بود مسأله‌آفرین شود. مکتب برنر، برخلاف سایر جریان‌های فکری در خاستگاه سرمایه‌داری را کاملاً به انگلیس محدود می‌کنند و امکان رشد قبلی سرمایه‌داری در کشورهای نظیر هلند را منتفی می‌داند. مراجعه کنید به

Robert Brenner, "The Low Countries in the Transition to Capitalism," *Journal of Agrarian Change*, ۱:۲ (۲۰۰۱), ۱۶۹-۲۴۱; Ellen Meiksins Wood, "The Question of Market Dependence," *Journal of Agrarian Change*, ۲:۱ (۲۰۰۲), ۵۰-۸۷; Charles Post, "Comments on the Brenner-Wood Exchange on the Low Countries," *Journal of Agrarian Change*, ۲:۱ (۲۰۰۲), ۸۸-۹۵.

۱۷. Brenner, "The Agrarian Roots of Capitalism," ۲۵۵-۵۶.

۱۸. Kamran Matin, "Democracy without Capitalism."

۱۹. Neil Davidson, *How Revolutionary were the Bourgeois Revolutions?* (Chicago: Haymarket Press, ۲۰۱۲), ۴۰۸. For a similar critique of Political Marxist approaches to International Relations, see Jamie Allinson and Alexander Anievas, "Approaching the International: Beyond Political Marxism," in Alexander Anievas (ed.) *Marxism and World Politics: Contesting Global Capitalism* (London: Routledge, ۲۰۱۰), ۱۹۷-۲۱۴.

۲۰. Davidson, *How Revolutionary*, ۴۱۱.

برای توضیحی روشن از خصلت خودتداوم‌بخشی روابط مالکیت پیش سرمایه‌داری مراجعه کنید به

Brenner, "The Low Countries," ۱۸۵-۱۸۶. Recently,

اخیراً اسپنسر دیموک نقد داویدسون به برنر را مورد چالش قرار داده است، و می‌کوشد ثابت کند که داویدسون از تمام جنبه‌های تز برنر خوانشی نادرست ارائه می‌کند. دیموک در پاسخ به خوانش ظاهراً نادرست داویدسون، به هجوم نورمن‌ها به عنوان انسجام درونی اشراف اشاره می‌کند (بدون نظریه‌پردازی) و بدین‌سان به همان مشکلی دچار می‌شود که داویدسون کاملاً آن را تشخیص داده بود. به نظر می‌رسد که شاید دیموک خود نتایج نظری تز برنر را هضم و جذب نکرده باشد نه دیگران.

Spencer Dimmock, *The Origin of Capitalism in England*, ۱۶۰۰-۱۴۰۰ (Leiden: Brill, Historical Materialism Book Series, ۲۰۱۴), Chapter ۸.

۲۱. Alexander Anievas and Kerem Nisancioglu, *How the West Came to Rule: The Geopolitical Origins of Capitalism* (London: Pluto, forthcoming ۲۰۱۵), Chapter ۴; See also Alexander Anievas and Kerem Nisancioglu, "What's at Stake

in the Transition Debate? Rethinking the Origins of Capitalism and the ‘Rise of the West,’” *Millennium*, Vol. ۴۲, No. ۱ (۲۰۱۳), ۷۸-۱۰۲.

۲۲. در بین مارکسیست‌های سیاسی بحثی وجود دارد که آیا از دست دادن وسایل تولید و معیشت شرط لازم برای ظهور سرمایه‌داری است یا نه. مراجعه کنید به منبع ۱۷.

۲۳. با تعجب این تعریف از سرمایه‌داری در واقع ضرورت کارمزدی را به‌عنوان پیش‌شرطی برای ظهور سرمایه‌داری حذف می‌کند. همان‌گونه که الن وود می‌گوید: «تاریخ [به روایت] برنر نشان می‌دهد که چه‌گونه واحدهای اقتصادی به شیوه‌هایی بدون پیشینه‌ی تاریخی به بازار وابسته می‌شوند؛ نه به علت رابطه‌ی بین کار و سرمایه، بلکه قبل از گسترش پرولتریزه شدن نیروی کار و به‌عنوان پیش‌شرطی برای آن.»

Ellen Wood, “Horizontal Relations: A Note on Brenner’s Heresy,” *Historical Materialism*, Vol. ۴, No. ۱ (۱۹۹۹), ۱۷۱-۱۸۰, ۱۷۶; See also Ellen Wood, “The Question of Market Dependence,” ۵۱.

۲۴. Teschke and Lacher have in fact dropped the concept of modes of production in favor of “modes of exploitation.”

۲۵. Ben Selwyn, “Beyond Firm-centrism: Re-Integrating Labour and Capitalism into Global Commodity Chain Analysis,” *Journal of Economic Geography*, Vol. ۱۲ (۲۰۱۲), ۲۰۵-۲۲۶, ۲۱۱. On the problems of conflating modes of production to forms of exploitation, see Colin Mooers, *The Making of Bourgeois Europe: Absolutism, Revolution, and the Rise of Capitalism in England, France, and Germany* (London: Verso, ۱۹۹۱), ۲۲-۲۳.

۲۶. Marx, *Grundrisse*, ۵۱۳.

مارکس در جای دیگری می‌نویسد: «در نوع دوم مستعمرات - مزرعه‌های بزرگ - که احتکار در تجارت از آغاز وجود دارد و تولید به هدف بازار جهانی انجام می‌گیرد، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری وجود دارد، گرچه صرفاً به معنای صوری آن. برده‌داری (سیاهان) مانع شکل‌گیری کارمزدی می‌شود که [خود] بنیاد تولید سرمایه‌داری است؛ اما تولیدی که در آن بردگان مورد استفاده قرار می‌گیرند و از سوی سرمایه‌داران اداره می‌شود. روش تولیدی که آن‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند از برده‌داری بر نمی‌خیزد، بلکه به آن الصاق شده است.»

Karl Marx, *Theories of Surplus-Value*, Vol. ۲ (London: Lawrence & Wishart, ۱۹۶۹), ۳۰۲-۳۰۳..

۲۷. To be fair, Benno Teschke evokes the concept of “uneven and combined development,” though combination here remains at the level of interstate interactions.

۲۸. Ellen Meiksins Wood, *Empire of Capital* (Verso: London, ۲۰۰۳), ۴۴-۷۲; Teschke, *The Myth of ۱۶۴۸: Class, Geopolitics, and the Making of Modern International Relations* (London: Verso, ۲۰۰۳), ۱۹۷-۲۱۲.

۲۹. Ellen Meiksins Wood, "The Uses and Abuses of 'Civil Society'" in Ralph Miliband and Leo Pantic (eds.) *The Retreat of the Intellectuals: Socialist Register* ۱۹۹۰ (London: Merlin Press, ۱۹۹۰), ۷۴.

۳۰. Wood, "The Uses and Abuses of 'Civil Society,'" ۷۶.

۳۱. Banaji, *Theory as History*.

۳۲. Silvia Federici, *Caliban and the Witch* (New York, NY: Autonomedia, ۲۰۰۴).

۳۳. Dipesh Chakrabarty, *Provincializing Europe: Postcolonial Thought and Historical Difference*. (Princeton, NJ: University of Princeton Press, ۲۰۰۰).

۳۴. Endnotes Collective, "The Logic of Gender," *Endnotes ۳: Gender, Race, Class and Other Misfortunes*.

۳۵. Chris Chen, "The Limit Point of Capitalist Equality," *Endnotes ۳: Gender, Race, Class and Other Misfortunes*. Available at: <http://endnotes.org.uk/en/chris-chen-the-limit-point-of-capitalist-equality> (last accessed February ۲۱, ۲۰۱۴).

۳۶. Mark Fisher, "Exiting the Vampire Castle," *The North Star* (November ۲۲, ۲۰۱۳) available at <http://www.thenorthstar.info/?p=۱۱۲۹۹> (last accessed February ۲۱, ۲۰۱۴). For a critique of Fisher's piece see Matthijs Krul, "Gothic Politics: A Reply to Mark Fisher," *The North Star* (November ۲۷, ۲۰۱۳), available at <http://www.thenorthstar.info/?p=۱۱۳۳۹> (last accessed February ۲۱, ۲۰۱۴).

۳۷. Adam Smith, *An Inquiry into the Causes and Nature of the Wealth of Nations* (Digireads, ۲۰۰۴), ۱۲.

۳۸. Jane Whittle, *The Development of Agrarian Capitalism: Land and Labour in Norfolk, ۱۴۴۰-۱۵۸۰* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۱), ۳۱۰.

ویتال در جای دیگری می‌نویسد چه گونه به محض احیای تقاضای کشاورزی در قرن پانزدهم «نه اشراف مالک زمین، بلکه اجاره‌داران زمین در شرایط بهره‌برداری از فرصت‌های بازار قرار داشتند، و توانستند با استثمار کار خود و خانواده‌شان و مدیریت مستقیم امور از لردها ارزان‌تر تولید کنند.»

Jane Whittle, "Tenure and Landholding in England ۱۴۴۰-۱۵۸۰: A Crucial Period for the Development of Agrarian Capitalism?" in Bas van Bavel and Peter Hoppenbrouwers (eds.) *Landholding and Land Transfer in the North Sea Area (Late Middle Ages - 19th Century)* (Turnhout: Brepols, ۲۰۰۴), ۲۳۷-۲۴۹.

۳۹. Stephen Hipkin, "Tenant Farming and Short-Term Leasing on Romney Marsh, ۱۵۸۵-۱۷۰۵," *Economic History Review*, Vol. ۵۳, No. ۴ (۲۰۰۰), ۶۴۶-۷۶.

۴۰. See Brenner, "The Low Countries," ۱۹۶-۹۷; Robert Brenner, "Property and Progress: Where Adam Smith Went Wrong," in Chris Wickham (ed.) *Marxist*

History-Writing for the Twenty-First Century (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۷), ۴۹-۱۱۱, ۸۷-۸۸.

۴۱. Terence J. Byres, "Differentiation of the Peasantry under Feudalism and the Transition to Capitalism: In Defence of Rodney Hilton," *Journal of Agrarian Change*, Vol. ۶, No. ۱ (۲۰۰۶), ۱۷-۶۸, ۵۵, ۵۷. See also R.W. Hoyle, "Tenure and the Land Market in Early Modern England: Or a Late Contribution to the Brenner Debate," *The Economic History Review*, Vol. ۴۳, No. ۱ (۱۹۹۰), ۱-۲۰.

۴۲. Terence J. Byres, "The Landlord Class, Peasant Differentiation, Class Struggle and the Transition to Capitalism: England, France, and Prussia Compared," *Journal of Peasant Studies*, Vol. ۳۶, No. ۱ (۲۰۰۹), ۳۳-۵۴, ۳۷-۳۸.

۴۳. See Jane Whittle, "Tenure and Landholding in England, ۱۴۴۰-۱۵۸۰."

۴۴. Terence J. Byres, "Differentiation of the Peasantry under Feudalism," ۶۴.

۴۵. Colin Mooers, *The Making of Bourgeois Europe*, ۳۷.

۴۶. David Ormrod, "Agrarian Capitalism and Merchant Capitalism: Tawney, Dobb, Brenner and Beyond," in Jane Whittle (ed.) *Landlords and Tenets in Britain, ۱۴۴۰-۱۶۶۰* (Rochester, NY: Boydell Press, ۲۰۱۳), ۲۰۰-۲۱۵, ۲۰۳.

۴۷. Neil Davidson, "Is There Anything to Defend in Political Marxism?" *International Socialist Review*, Issue ۹۱.

۴۸. Charlie Post, "The Debate on Marxism and History: What is at Stake?" *International Socialist Review*, Issue ۹۲.

۴۹. Post, "The Debate on Marxism and History."

۵۰. See, among others, Gerd Hardach, *The First World War, ۱۹۱۴-۱۹۱۸* (Berkeley, CA: University of California Press, ۱۹۷۷); Sandra Halperin, *War and Social Change in Modern Europe: The Great Transformation Revisited* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۴).

۵۱. Neil Davidson, "What Was Neoliberalism?", in Neil Davidson, Patricia McCafferty and David Miller (eds.) *Neoliberal Scotland: Class and Society in a Stateless Nation* (Newcastle: Cambridge Scholars Press), ۱-۸۹.

۵۲. See Colin Barker, "Some Reflections on Two Books by Ellen Wood," *Historical Materialism*, Vol. ۱, No. ۱ (۱۹۹۷), ۲۲-۶۵; Sam Ashman, "Capitalism, Uneven and Combined Development and the Transhistoric," *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. ۲۲, No. ۱ (۲۰۰۹), ۲۹-۴۶.

۵۳. مسأله‌ی ماهیت اتحاد شوروی موضوعی است گسترده که در این جا نمی‌توان به آن پرداخت. این موضوع در مقاله‌ی بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن دولت شوروی به‌مثابه‌ی ترکیب متناقضی از دولت سرمایه‌داری و روابط تولید جمعی دیوان‌سالارانه صورت‌بندی می‌شود.

Alexander Anievas, "From World Revolution to 'Socialism in One Country': The Strategic Dilemmas of Soviet 'Backwardness'", in Alexander Anievas and Kamran Matin (eds.) *Historical Sociology and World History: Uneven and Combined Development over the Longue Durée*, forthcoming.

۵۴. Davidson, "Is There Anything to Defend."

۵۵. Robert Brenner, "What Is, and What Is Not, Imperialism?", *Historical Materialism*, Vol. ۱۴, No. ۴ (۲۰۰۶), ۷۹-۱۰۵, ۸۵.

۵۶. دیدگاه برنر در این جا از نظر تاریخی اساساً مسأله آفرین است که جنگ نتیجه‌ی ناخواست‌های تعامل بین دولت‌هایی بود که در نظام آشفته بین‌المللی عمل می‌کردند. همان‌گونه که مورخان متعدد به شکلی مستند نشان داده‌اند و مدارک موجود نیز آن را تأیید می‌کنند، در حوادثی که به بحران ژوئیه ۱۹۱۴ ختم شد سیاست‌مداران آلمانی آگاهانه و فعالانه به دنبال یک درگیری نظامی و «جنگی پیش‌گیرانه» در برابر روسیه بودند، چون می‌ترسیدند که روسیه از حیث نظامی طی چند سال آینده از آن‌ها پیشی بگیرد. سیاست‌مداران اتریشی به نوبه‌ی خود تلاش می‌کردند بحران را به مقابله‌ی نظامی با صربستان تبدیل کنند، حتی به قیمت تسریع یک جنگ در گستره‌ی اروپایی. برای مروری تاریخ‌نگارانه در مورد جنگ و الزامات آن برای نظریه‌ی مارکسیستی مراجعه کنید به

Alexander Anievas, "Marxist Theory and the Origins of the First World War," in Alexander Anievas (ed.) *Cataclysm ۱۹۱۴: The First World War and the Making of Modern World Politics* (Leiden: Brill, ۲۰۱۴), forthcoming.

۵۷. برای آشنایی با یک دیدگاه بدیل مارکسیستی برای توضیح نظری حوادث ۱۸-۱۹۱۴ و ۴۵-۱۹۳۹ از لحاظ خصلت ذاتاً ناموزون و مرکب سرمایه‌داری مراجعه کنید به

Alexander Anievas, *Capital, the State, and War: Class Conflict and Geopolitics in the Thirty Years' Crisis, ۱۹۱۴-۱۹۴۵* (Ann Arbor, MI: University of Michigan Press, ۲۰۱۴), Chapters ۳, ۵ and ۶.

۵۸. Post, "The Debate on History and Marxism."

۵۹. See Alexander Anievas, "Theories of a Global State: A Critique," *Historical Materialism*, Vol. ۱۶, No. ۲ (۲۰۰۸), ۱۹۰-۲۰۶, especially ۲۰۰-۲۰۳. See also Alex Callinicos, "Does Capitalism Need the State System?", *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. ۲۰, No. ۴ (۲۰۰۷), ۵۳۳-۴۹; Neil Davidson, "The Necessity of Multiple Nation-States for Capital," *Rethinking Marxism*, Vol. ۲۴, No. ۱ (۲۰۱۲), ۲۶-۴۶.

۶۰. The following few paragraphs draw on arguments first made in Jamie C. Allinson and Alexander Anievas, "Approaching 'the International.'"

۶۱. Neil Davidson, “Many Capitals, Many States: Contingency, Logic or Mediation?”, in Alexander Anievas (ed.) *Marxism and World Politics: Contesting Global Capitalism* (London: Routledge, ۲۰۱۰), ۷۷-۹۳.
۶۲. Benno Teschke and Hannes Lacher, “The Changing ‘Logics’ of Capitalist Competition,” *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. ۲۰, No. ۴ (۲۰۰۷), ۵۶۵-۵۸۰, ۵۷۹.
۶۳. Teschke and Lacher, “The Changing ‘Logics’ of Capitalist Competition,” ۵۷۴.
۶۴. Benno Teschke, *The Myth of ۱۶۴۸*, ۲۶۷.
۶۵. Teschke, *The Myth of ۱۶۴۸*, ۲۶۷.
۶۶. See Gopal Balakrishnan, “The Age of Warring States,” *New Left Review*, Series ۲, Vol. ۲۶ (۲۰۰۴), ۱۴۸-۱۶۰, ۱۵۷-۵۸.
۶۷. As Brenner writes, “Abstractly speaking, a single state governing global capital is perfectly conceivable and probably most appropriate from the standpoint of capital.” Brenner, “What Is, and What Is Not, Imperialism,” ۸۴.
۶۸. Teschke and Lacher, “The Changing ‘Logics’ of Capitalist Competition,” ۵۶۶, ۵۷۴-۷۵.
۶۹. Hannes Lacher, *Beyond Globalization: Capitalism, Territoriality, and the International Relations of Modernity* (London: Routledge, ۲۰۰۶), ۱۴۰-۴۱; Ellen Meiksins Wood, *Empire of Capital* (London: Verso, ۲۰۰۳).
۷۰. Ellen Meiksins Wood, *Democracy against Capitalism: Renewing Historical Materialism* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۵), ۵۵-۵۶.
۷۱. See, for example, John M. Hobson, *The Eastern Origins of Western Civilization*; Kenneth Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe and the Making of the Modern World Economy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۲۰۰۰); Jack Goody, *The Theft of History* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۷).

متن حاضر برگردانی از

The poverty of Political Marxism,

By [Alexander Anievas](#) and [Kerem Nisancioglu](#)

International Socialist Review ۹۴